

بیانیه اول ماه مه

## در مواجهه با بحران، استثمار و جنگ:

# وقت سازماندهی ست

## مهاجران:

## به مبارزه طبقاتی خوش آمدید



« من می‌خواهم تحصیلاتم را به پایان برسانم .

روای من این است که به اروپا بروم و یک زندگی زیبا داشته باشم. »

از گفته‌های یک زن ۱۹ ساله سومالی که در لیبی گیر افتاده و تلاش میکند که خود را به قایقی که راهی اروپا ست، برساند.

در سراسر جهان میلیون‌ها کارگر با آینده‌ای نامعلوم روبرو هستند. رشد سرمایه‌داری در حال کاهش و بحران اقتصادی جهانی در حال تعمیق است. رقم رسمی بیکاری جهان بی‌معنی است. سازمان بین‌المللی کار می‌گوید که در سال ۲۰۱۷ تعداد بیکاران به ۲۰۰ میلیون نفر خواهد رسید. در حقیقت، فقط ۱/۳ میلیارد از ۵ میلیارد بزرگسالان جهان، صاحب کار یا پرداخت‌کننده و بیش از نیمی از جمعیت جهان با درآمد کمتر از ۲ دلار در روز، صرفاً به نحوی امرار معاش میکنند. حتی با وجود افت اقتصادی پس از سقوط مالی، جای تعجب نیست که هنوز هم بیش از ۲ میلیون نفر در سال، از یک قسمت از جهان، به بخش دیگری مهاجرت میکنند - به طور عمده از جنوب فقیر به شمال غنی - در جستجوی یک شغل یا دستمزد منظم که یک زندگی بهتر را برایشان به ارمغان بیاورد.

تا اینجا، هیچ چیز جدیدی نیست. در طول تاریخ نسبتاً کوتاه خود، سرمایه‌داری، از دهقانان بیخامان شده، و کارگرانی که بخاطر فقر، مجبور به مهاجرت در درون و بیرون از مرزها شده بودند، طبقه کارگر را بوجود آورد. ضرورت سفرهای مابین کشورهای برای پیدا کردن کار، بر آن ماهیت طبقه کارگر تاکید میکند که کارگران کشور ندارند. تمام ثروت واقعی این نظام تولیدی را، ما با هم تولید کرده ایم. اما این ثروت به شکل سرمایه نمود پیدا کرده و بدون هیچ گونه توجهی به نیازهای انسان، برای هر چه بیشتر کشیدن کار بدون مزد (سود) از ما، استفاده شده است. در زمان بحران اقتصادی، سرمایه‌داران همیشه کارگران را بی‌رحمانه از کار اخراج میکنند، بدون دادن هیچگونه اهمیتی به اینکه آنها چگونه قرار است زندگی کنند.

### این بحران سرمایه‌داری ست نه بحران مهاجران

امروز سرمایه‌داری با یک بحران اقتصادی جهانی بی‌سابقه مواجه است. این بحران بسیار قیل از سال ۲۰۰۷ آغاز شد، اما ترکیدن حباب سوداگرانه، از کارافتادگی اقتصادی جدیدی را، در کشورهای به اصطلاح پیشرفته ایجاد کرده است. علیرغم داشتن رکورد سودهای تریلیون دلاری توسط شرکت‌های با سابقه، مثل اپل، هنوز در مقام مقایسه، بالانس با فاصله بسیار زیادی برفع کوه بدهی‌های روزافزون سرمایه‌داری (که بر اساس سرمایه‌های ساختگی بانک‌های مرکزی و استفاده از « تسهیل کمی » با ضریب افزایش سوداگری مالی ایجاد شده است) و نرخ سود شگفت‌انگیز کم آن، میچرید - که به نوبه خود علت و معلول سقوط اخیر قیمت کالاهاست.

سرمایه‌داران، با مجبور کردن کارگران برای کار بیشتر یا پرداخت کمتر و به طور کلی کاهش هزینه‌های نگهداری از بردگان مزدی

بقیه در صفا بعد،.....

بنیادگراها با پشتوانه مالی، زمین حاصلخیزی برای جذب برخی از جوانان شده است. جوانانی که زندگی، یک بار دیگر در مقابل چشمانشان، هر چند که ظالمانه و مخرب، معنا پیدا کرده است. گوشت دم توپ شدن (علیه خودشان و دیگران) برای منافع اقتصادی و استراتژیک یکی از ارتجاعی‌ترین بخش‌های بورژوازی جهانی. این به طور چشمگیری نشان می‌دهد که چگونه، با توجه به عدم وجود یک نقطه مرجع سیاسی سازمان یافته در درون طبقه کارگر، بورژوازی توانسته خشم بخش گسترده‌ای از پرولتاریا را به کنترل خود در آورده تا از آن بر علیه پرولتاریا در درگیری‌های درون بورژوازی، استفاده کند.

### جنگ، بدبختی و مهاجرت

جنگ، اهمیت جنبه‌های اصلی هستی پرولتاریا را که همواره وجود داشته، افزایش می‌دهد: مهاجرت. در تمامی طول تاریخ توسعه آن، طبقه کارگر یک طبقه مهاجر بوده است، یک طبقه از افرادی که برای فروش نیروی کار خود در هر کجا که سرمایه‌داری به آن نیاز داشته، مجبور به ترک خانه‌های خود بوده اند. در این سیستم اجتماعی، در مقابل گرسنگی و بدبختی و امکان زندگی، تنها گزینه، تسلیم به قانون بی رحم سود بوده و اکنون نیز چنین است.

علاوه بر مهاجران « سنتی »، حالا میلیون‌ها نفر در حال فرار از جنگهای خانمان برانداز امپریالیستی اند. در نهایت امر، آنها در دست قاچاقچیان بی وجدان گرفتار میشوند. اگر خود را به کشورهای « غنی » برسانند، مجبور به کار در آن بخشهایی میشوند که در آنجا استثمار، بخصوص ظالمانه است،

دستمزدها فوق العاده کم و شرایط کاری، بسیار سخت است. با شرایط نژادپرستانه اقامت، آنها در واقع به گروگان گرفته میشوند، که سلاح قدرتمندی ست در دست کارفرمایان برای زیر سلطه نگه داشتن مهاجران و تضعیف توانایی مبارزه طبقه کارگر، به عنوان یک کل. به همین دلیل، تعداد معدودی از سرمایه‌داران دست به بازی‌های بشردوستانه و استقبال از مهاجران میزنند. در مقابل، بقیه، بهره‌کشی از مهاجران را البته رد نمیکنند - اما برای بدبختی‌های اجتماعی، مهاجران را سیر بلا میکنند. استراتژی آنها این است که به گسترش اضطراب و هیستری در جامعه دامن زنند، از جمله در میان طبقه کارگر، که بخاطر وجود بحران، اوضاع مساعدی نداشته و به دلیل عدم وجود یک جایگزین سیاسی و اجتماعی ملموس، به طور کامل جهت خود را گم کرده است. در این وضعیت، برای راست‌های پوپولیست، ملی‌گرایان و نئوفاشیست‌ها، دشوار نیست که به تبلیغ علیه « مهاجران » و « مسلمانان »، دست زده و آنها را به عنوان دشمنان فرهنگ و ارزش‌های ملی بتصور کشند. این یک تله است، که اغلب هم کار می‌کند، به خصوص در این برهه از زمان، با اقتصاد بی‌سامان، نارضایتی‌های بزرگ اجتماعی و سردرگمی‌های سیاسی. تفرقه‌بنداز و حکومت کن - همواره یک اصل ضروری سازمانی جامعه سرمایه‌داری بوده است.

### جنگ امپریالیستی و یا انقلاب پرولتری؟

اینکه بطور تمام وقت و یا در چارچوب نامطمئن پاره وقت، استخدام شده باشید و یا اینکه بیکار باشید، از تجربه روزانه مان به عنوان کارگران، میدانیم که طبقه حاکمه، چگونه تلاش می‌کند تا بحران سیستم‌شان را متوقف کند. هزینه‌های تولیدی سرمایه‌داران، با ناامنی شغلی کارگران مزدی، « انعطاف پذیری »، اخراج و بیکاری و رقابت بیشتر برای شغل، کاهش داده میشوند. این بدان معنی است که تولید به جایی که نیروی کار ارزان تر است، انتقال مییابد، کاهش در حقوق بازنشستگی و هزینه‌های عمومی، در آموزش و پرورش، در خدمات

.....بقیه در صفا بعد

ما در جهان به طور فزاینده خطرناک، زندگی می‌کنیم. سرمایه‌داری در عمیق‌ترین بحران ۸۰ سال گذشته خود، غوطه‌ور است. سقوط نرخ سود، منجر به یک رکود بیسابقه در سرمایه‌گذاری در سراسر جهان شده است. اثرات آن در همه جا قابل مشاهده است. علاوه بر آن، تخریب زیست محیطی این سیاره به طور فزاینده، آینده خود حیات بر روی زمین را تهدید می‌کند.

دولت‌ها در سراسر جهان، در یک تلاش بی‌پایان برای کاهش بار بدهی‌های ایجاد شده از سوداگری مالی، بی‌وقفه به استانداردهای زندگی طبقه کارگر، حمله میکنند. همزمان، بحران اقتصادی، منجر به اعمال تجاوز و تهدید نظامی در بسیاری از مناطق جهان شده است. چه در دریای جنوبی چین، چه در خاورمیانه و یا اوکراین - در همه جا قدرت‌های امپریالیستی با پیش‌بینی یک درگیری علنی، به زورآزمایی رو آورده اند.

### جنگ و رشد بربریت

به نظر می‌رسد که ما در یک مرحله جنبینی از وقوع یک جنگ جهانی بوده باشیم که در آن، هر مکانی میتواند خط مقدم درگیری امپریالیستی باشد، همانطوریکه بمب‌گذاری‌های چند ماه گذشته در بروکسل، بغداد، بیروت، استانبول و آنکارا نشان داده اند. تروریسم بنیادگرایی اسلامی، بیان تضاد قدرت‌های امپریالیستی، و یا کسانی که در پی کسب چنین قدرتی اند، میباشند. بنیادگرایی اسلامی در ابتدا از حمایت و پشتیبانی ایالات متحده آمریکا علیه اتحاد جماهیر شوروی و برخی رژیم‌های ملی عرب برخوردار شد، پس از آن داعش مورد توجه پادشاهی نفت شبه جزیره عربستان قرار گرفت و از همدستی بی‌سر و صدای ترکیه سود برد. با این حال، از کنترل حامیان خود خارج شد و حالا در صفحه شطرنج بین‌المللی بازی خود را به پیش میبرد.

امروز، داعش مرجع مرکزی تمامی نیروهای بنیادگرا ست. ممکن است که یک جنگ نامتوازن را به پیش میبرد، اما همان منطقی که پشت بمب‌گذاری‌های داعش وجود دارد، در پشت حملات دشمن «غربی» آن نیز نهفته است. در حالی که دومی، به قضایای چوپانان و دهقانان بی‌دفاع با مدرن‌ترین سلاح‌های جنگی میپردازد، داعش نیز با استفاده از روش‌های وحشیانه و زمخت، خود را با کشتار مردم بی‌دفاعی که عازم کارشان هستند، مشغول میکند.

اما اهداف و محتوا، یکسانند. تفاوت تنها در این است که یک طرف، اهداف خود را پشت سر تاکید به دموکراسی پنهان میکند، در حالی که دیگری بر نسخه ویژه ارتجاعی و تاریک اندیش از دین، اتکا دارد. اما هر دوی آنها صرفاً دو روی یک سکه اند. اساس هر دو بر استثمار و تسلط بر طبقه کارگر مبتنی ست. در شکل خاصی از بنیادگرایی اسلامی، این کار با توسل به اشکال قرون وسطایی از سرکوب، دست یافتنی ست.

اگر چه بنیادگرایی اسلامی پوسیده و متعفن است، با این حال، در میان جوانان مهاجر پرولتاریزه شده هوادار پیدا میکند. کسانیکه در حومه فلاکت‌بار شهرهای بزرگ، در معرض تبعیض روزانه نژادپرستانه، بزرگ شده و زندگی مخاطره آمیزی را سپری میکنند که بیکاری و دستمزد کم، مشخصه‌های اصلی آن است.

این یک زندگی تلخی ست بدون امید به تغییر آن. کارنامه سرمایه‌داری دولتی، که در هلهله شادی مرتجعین، خود را سالوسانه « کمونیسم » نشان میداد، و جنگ تبلیغاتی گسترده بورژوازی، منجر به انواع جعلیات و ابهامات شد. حالا نارضایتی و سرخوردگی‌های اجتماعی عمیق و گزینه‌های اجتماعی برای بسیاری از مردم، به ندرت قابل تصور، چه رسد به اینکه محسوس باشد. « بهار عربی »، که در ابتدا امید زیادی را ایجاد کرد، به هیچ تغییر مثبتی، منجر نشد. در این اوضاع و احوال اجتماعی تهی از زندگی، تبلیغات قوی

نهایت تلاش خود را برای افزایش نرخ سود در « اقتصاد واقعی »، چنانکه در آن ثروت جدید ایجاد می شود، انجام می دهند. هزینه خدمات اجتماعی، آموزش و پرورش، بهداشت و رفاه برای نیازمندان، دائماً در حال کاهش اند و همه اینها زیر پرچم « ریاضت اقتصادی »، اکنون تعداد بسیار کمی از کارگران در اروپا میتوانند رویای یک « زندگی زیبا » را در سر داشته باشند.

برای سالیان سال، کشورهای اروپایی، از جمله بریتانیا، کم و بیش، سیاست دو سویه را حفظ کرده اند. قانون ضد نژادپرستانه و باز شدن مرزها، به راحتی در کنار خبرهای احساسی زود گذر روزنامه ها و غرش سیاستمداران راست افراطی بر علیه ربودن کار توسط « پناهجویان »، گرفتن خانه های سازمانی خارج از نوبت، تنبلی و کار نکردن و سؤاستفاده از خدمات اجتماعی، قرار میگردد و همزمان کارفرمایان از مهاجران غیر قانونی، کسانیکه میتوانند بیشتر استثمار کنند، بدون آنکه آنان قادر به مبارزه و مقاومت باشند، بی سر و صدا استقبال میکنند. امروز، به لطف ریاضت اقتصادی، با وجود جمع بزرگتری از بیکاران محلی و به طور کلی نیروی کار کم هزینه تر، در این مرحله از بحران اقتصادی، کارفرمایان نیاز چندانی برای همه ندارند مگر به ماهر ترین نیروی کار مهاجرین.

### فرار از جنگ امپریالیستی

متأسفانه برای قشر سیاسیونی که شغل حفاظت از مالکیت مطلق سرمایه را دارند، جاری شدن مهاجران را نمی توان مانند شیر آب، باز و بسته کرد. بحران اقتصادی جهانی و متعاقب آن، افزایش رقابتهای امپریالیستی، بیشتر نقاط این سیاره را، به جهنم تبدیل کرده است. تخریب ساختارهای موجود دولتی افغانستان و عراق توسط امپریالیسم غرب، درب جعبه پاندورا را باز کرد که حالا با آثار باقی مانده از بهار عربی سال ۲۰۱۱ گره خورده است. خود این، یک پیامد از فروپاشی نظام مالی در سال ۲۰۰۸ بود که در سراسر جهان تا به حال عواقب زیادی بر جا گذاشته است.

کمیساریای عالی پناهندگان تخمین می زند که در ۵ سال گذشته حدود ۶۰ میلیون نفر در سراسر جهان در اثر جنگ آواره شده باشند. این بزرگترین تعداد از زمان پایان جنگ جهانی دوم می باشد. بیش از نیمی از مهاجران به اروپا را، سوری ها تشکیل میدهند، و بیشترین بقیه، از افغانستان، اریتره، عراق، سومالی و سودان می آیند. سوریه، اکنون در سال پنجم « جنگ داخلی »، نماد شومی ست، از آنچه که رقابت های امپریالیستی برای بقیه جهان، در کیسه دارد. بیش از پنج قدرت بزرگ برای منافع امپریالیستی خود در حال رقابتند - ایالات متحده آمریکا (با حمایت انگلستان، آلمان و فرانسه)، روسیه، ایران، عربستان سعودی، ترکیه، بدون اینکه هیچ اهمیتی برای تخریب وحشتناک زندگی انسانها و یا شهرها قائل بوده باشند. حدود ۱۲ میلیون نفر، بیش از نیمی از جمعیت، « آواره » شده اند. در حالی که ۴ میلیون سوری، در ترکیه، لبنان و اردن پناهنده شده اند. [worldvision.org]

### نژاد پرستی و ناسیونالیسم در حال افزایش است

وقتی شما روزنامه هایی چون دیلی میل و یا دیلی اکسپرس و غیره را میخوانید، این البته انسان ها نیستند که برای نجات جان خود فرار کرده اند. آنها فقط یک « دار و دسته » بیگانه ای هستند که میخواهند چیزهایی را که ما داریم؛ شغل، خانه و خدمات اجتماعی، بسرقت ببرند. در سرزمین اصلی اروپا، سیاست مرزهای باز اتحادیه اروپا (منطقه شنگن) تحت وزنه پاسخ نژادپرستانه و شوم « خفه کردن جریان » پناهندگان توسط سیاستمداران ملی، در حال فروپاشی ست. در آلمان حمایت از حزب پوپولیستی آلترناتیو برای آلمان، همانند حمله به پناهگاه پناهندگان، در حال رشد است. نژادپرستی از هر جهت، بخش بیشتر و بیشتری از جریانهای اصلی سیاسی را میسازد. برای بحران اقتصادی، از درمانده ترین قربانیان سرمایه داری، دارند سپر بلا میسازند.

برای جلوگیری از پی بردن کارگران به دشمن مشترک یعنی وجود سرمایه داری و اتحاد علیهاستثمارگران، آنچه که سرمایه داران بیشترین واهمه را از آن دارند، سیاستمداران همواره به ناسیونالیسم و نژادپرستی رو کرده اند. حقیقت این است که شیوه زندگی « خانواده های سخت کوش » در معرض تهدید است، نه بخاطر تازه واردان فقیر نیروی کار، بلکه از حملات مداوم سیستمی که ظاهراً آنها را نمایندگی میکند.

### خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا : مسئله طبقه کارگر

نیست

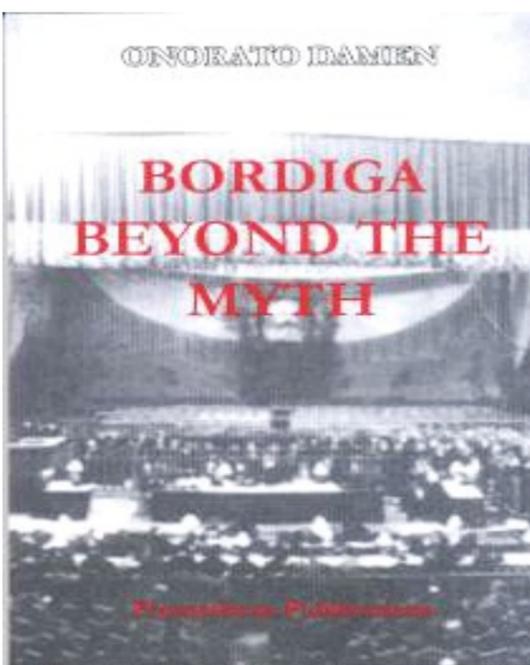
هنگامی که سیاستمداران میخواهند نژادپرستی و ناسیونالیسم را به مردم قالب کنند، بریتانیا هم از این امر مستثنی نیست. همه احزاب اصلی، روی محدود کردن مهاجرت، متفق القولند. بیگانه هراسی حزب مستقل بریتانیا (UKIP) یک گام به جلو رفته و اتحادیه اروپا را برای پذیرش مهاجران سرزنش میکند، مهاجرانی که برای همه چیز، از کمبود مسکن تا نرخ بالای بیکاری مقصر قلمداد

میشوند. در ابتدا، رهبری محافظه کاران، ایده فراندوم گسست از اتحادیه اروپا را به عنوان یک راه حل برای متوقف کردن پیشروی حزب مستقل بریتانیا و آرام نگه داشتن جناح راست خود، مطرح کرد. اما همه اینها فقط جنگ جناح های درون طبقاتی ست. مانند پانتومیم استقلال اسکاتلند، تبلیغات غلو آمیز و فریبکارانه رسانه ها حول رای « بله » و یا « نه » به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، افکار کارگران را از فلاکت اقتصادی بیشتری که آقای آربورن در کیسه دارد، منحرف خواهد کرد.

اتحادیه اروپا ممکن است در خطر فرو پاشی باشد اما این هیچ اهمیتی برای طبقه کارگر ندارد، فقط نشانگر این موضوع ست که تا چه اندازه بحران سرمایه داری جدی ست و تا چه حد، از کنترل نمایندگان طبقه سرمایه دار، فراتر رفته است.

### همه با هم علیه ملی گرایی

به درجه ایکه نظم اقتصادی سرمایه داری جهان، از درون منفجر و نظم سیاسی آن تکه تکه میشود، چشم انداز تلخی در مقابل بشریت قرار گرفته است. ما در یک مقطع تاریخی مهمی قرار گرفته ایم. امپریالیسم در جستجوی دیوانه وار سود، فقر و بیکاری را افزایش و جنگ را برافروخته است. سیستم فعلی تنها میتواند چنین چیزهایی را به ارمغان بیاورد. تنها راه برون رفت از این وضعیت در اینست که تمام کارگران جهان، مردمی که ثروت واقعی را تولید میکنند، متحد شوند تا از شر خود سرمایه داری رها شوند. این ممکن است مانند یک رویای غیر ممکن به نظر برسد. اما خود زندگی روزمره، توهم وجود یک زندگی زیبای در پیش رو را، تحت سیستم حاضر زوده، سیستمی که بنا به گزارشها، ۶۲ نفر « صاحب » همان اندازه از ثروت هستند که نیمی از جمعیت جهان صاحبند. زمان آن رسیده که کارگران در همه جا در کنار هم علیه سرمایه داری بایستند. زمان ایجاد یک سازمان سیاسی بین المللی برای احیای چشم انداز کمونیستی که یک بار توانست سرمایه را تا استخوان بلرزاند، فرا رسیده است. اما نه آن اردوگاه های کار استالینیستی و خرمالی بی پایان برای دیکتاتوری حزب. مبارزه ما برای یک دنیای جدید ... بدون جنگ، بدون بیکاری، بدون سود مسبب جنگ؛ جهان بدون ایست های بازرسی و بدون مرز، جهانی که هیچ فرقی بین نژاد، عقیده و یا رنگ پوست را نمیشناسد، جهان بدون طبقات اجتماعی که در آن انسان ها، جمعی تصمیم میگیرند که چه و چگونه تولید کنند تا به طور مستقیم نیازهای انسان تحقق یابد.



کتاب

بورديگا در ورای افسانه نوشته اونوراتو دامن

منتشر شد

.....بقیه بیانیه اول ماه مه از صفحه اول

بهداشت عمومی و در حمل و نقل عمومی برای رفت و آمدهای روزانه. در یک کلام، کاهش غیر مستقیم و در دستمزدهای معوق مانده، البته در جاهایی که این خدمات هنوز هم وجود داشته باشند. فعلاً تا اینجا، این جنگ طبقاتی ثروتمندان، هنوز پاسخ کافی از طبقه کارگر را نگرفته است.

در همین حال، افزایش فعالیت های اقتصادی مالی، که خود را در سوداگری بی سابقه ای منعکس کرد، نشانه ای از مشکلات بزرگ پیش روی اقتصاد جهانی و تلاش برای دور زدن آنها ست. آنها میخواهند به ما بیاورند که می توان از پول، پول ساخت، و می توان فرایند تولید را حذف کرد.

انبار شدن ثروت عظیم در پناهگاه های مالیاتی از یک سو، و تشدید بی رحمانه استثمار از سوی دیگر، حاکی از حرص و کاراکتر فاسد سرمایه داری ست. در این زمینه، کوشش مدام برای از بین بردن تأمین اجتماعی و افزایش تخریب زیست محیطی و منابع، یک چیز را کاملاً روشن میکند: تداوم بیشتر سرمایه داری با بقای طبقه کارگر، و حتی بشریت و حیات این کره، ناسازگار است.

دشمن اصلی ما در کشور خود ما است! این کارفرمایان و سرمایه داران زادگاهمان هستند که ما را استثمار کرده و زندگی مشقت بار را بر ما تحمیل میکنند. اما هر دولتی، هر ملتی، هر نهاد سیاسی که بطریقی در جنگ و یا در آماده سازی برای جنگ های آینده شرکت میکند، همچنین دشمن ما است. برای طبقه کارگر تنها یک راه سرنوشت ساز برای رهائی از چرخه بحران و جنگ، وجود دارد - رد هر ایدئولوژی ناسیونالیستی در حمایت از همبستگی بین المللی، و مبارزه طبقاتی مشترک برای رسیدن به منافع مشترک خودمان. در یک کلام، تنها جنگی که ارزش شرکت کردن را دارد، جنگ طبقاتی علیه استثمارگران است. مبارزه ما برای یک جامعه بدون استثمار، بدون سرکوب و نژادپرستی است. جامعه ای که در آن ابزار تولید اجتماعی شده است و دیگر در دست سرمایه داران دولتی و یا خصوصی نیست. جامعه ای که تولید و توزیع در هماهنگی با بشریت و طبیعت، که در آن « رشد آزاد هر فرد شرط رشد آزاد همگان است » انجام میگردد.

### بسوی یک حزب جهانی طبقه کارگر

سرمایه داری یک نظام جهانی است و تنها می توان با مبارزه در سطح بین المللی بر آن غلبه کرد. برای آن به یک چارچوب سازمانی، تأسیس یک سازمان سیاسی با ساختار و ریشه های بین المللی نیاز است. چنین حزب کمونیست بین المللی انترناسیونالیست، نمی تواند ابزار سلطه، و مشخصاً یک ماشین انتخاباتی باشد. در عوض باید محل پالایش سیاسی و نقطه عزیمت برای حمله به ایدئولوژی، سنت های سیاسی و فرم های سیاسی این جامعه باشد. بدون یک برنامه کمونیستی مرتبط با طبقه، هر اعتصاب، هر شورش، هر قیام ناچاراً جذب نیروهای این جامعه خواهد شد، همانطوریکه تجربه سال های اخیر با اندازه کافی نشان می دهد. طبقه کارگر، صاحب هیچ سرزمین آبا و اجدادی نیست و این در مورد سازمان کمونیستی نیز صدق میکند. اولین گام به سوی یک گسست واقعی از سرمایه داری، با تشکیل یابی سیاسی بین المللی انقلابیون شروع می شود. هدف گرایش کمونیست انترناسیونالیستی، کمک به این فرایند است. ما ادعای « حزب » بودن و یا حتی تنها هسته جنبینی بودن آنرا نداریم، اما معتقدیم که میتوانیم سهم عمده ای را در امتداد خطوط نظری و سیاسی یافته های کمونیسم چپ که تجزیه و تحلیل و دخالت گری ما را در مبارزه طبقاتی هدایت کرده، داشته باشیم. در حال حاضر، هدف استراتژیک ما این است که شرایط منزوی و تکه تکه شدن نیروهای بین المللی حاضر را، بشکنیم. سرمایه داری، کل کره خاکی را زیر سلطه خود درآورده و در هر حوزه از زندگی آن نفوذ کرده است. اما این سلطه را می توان به چالش گرفت، بشرط آنکه متوجه باشیم که در مبارزات روزانه در برابر دولت و سرمایه، چگونه از سلاحی که برای مقاومت در برابر حاکمیت ایدئولوژی بورژوازی لازم است استفاده کنیم:

حزب جهانی انقلاب سوسیالیستی.

وقت سازماندهی ست!

بیانیه گرایش کمونیست انترناسیونالیستی

اول ماه مه ۲۰۱۶

لطفاً برای اطلاعات بیشتر راجع به سیاست های

گرایش کمونیست انترناسیونالیستی

با آدرس های زیر تماس بگیرید

Address

CWO, BMO London, WC1N 3XX

uk@leftcom.org

http://www.leftcom.org